

ستوش در متون فارسی میانه و آیین‌های زرتشتی

فرزانه گشتاسب*

چکیده

واژه آیینی «ستوش / سدوش» به چند معنا در متون فارسی میانه به کار رفته است. در این مقاله معانی گوناگون این واژه بررسی شده است، به مراسم بازمانده از آیین ستوش اشاره و در پایان مقاله اشتقاقی نو برای واژه ستوش پیشنهاد شده است. **کلیدواژه‌ها:** ستوش، سدوش، آیین‌های پس از مرگ، پادافره سه‌شبه، هماگ‌دین.

مقدمه

«ستوش / سدوش» (پهلوی: *stōš*)، در متون فارسی میانه زرتشتی، یکی از کلیدواژه‌های آیین‌های درگذشتگان است. این واژه را برخی مستشرقان و مترجمان متون فارسی میانه به «چهارمین صبح پس از مرگ» (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۳۹؛ تفضلی ۱۳۷۹: ۴۰) و برخی دیگر به «سه شب نخستین پس از مرگ» (راشدمحصل ۱۳۸۵: ۸۶؛ میرفخرایی ۱۳۶۷: ۱۱۲؛ Nyberg 1974: 174) یا «مراسم دینی برای نخستین سه روز درگذشت تا بامداد چهارم» (مزدآپور ۱۳۶۹: ۱۷۴) ترجمه و تفسیر کرده‌اند. تنها اشتقاقی که برای این واژه پیشنهاد شده *sat-ōš* است که بخش اول آن یعنی *sat* صفت مفعولی از *san-*, *satan* به معنی «برخاستن، بلندشدن» و بخش دوم آن واژه پهلوی *ōš* به معنی «مرگ» و روی هم به معنی «فرارسیدن مرگ» است. (Nyberg 1974: 174)

در این مقاله، نخست سه تعبیر ارائه شده برای واژه «ستوش» در متون پهلوی بررسی می‌شود؛ آنگاه ضمن بررسی آیین کنونی «یشت شبگیره»، که احتمالاً بازمانده مراسم کهن ستوش است، درباره اشتقاق این واژه پیشنهادی ارائه می‌شود.

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی f_goshtasb@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۵/۱۵، تاریخ پذیرش: ۸۹/۸/۲۰

معنا و مفهوم ستوش در متون فارسی میانه

معنای پرکاربرد ستوش که به نظر می‌رسد تعبیر نخستین و اصلی این واژه نیز باشد «بامداد شب سوم پس از مرگ» است^۱؛ در این معنا، اغلب با واژه «آمار (= سنجش)» (āmār) همراه است و با «پادافره سه شبه» پس از مرگ ارتباط دارد. پادافره سه‌شبهه دوبار برای روان اتفراق می‌افتد: بار نخست در «سه شب نخستین پس از مرگ» و بار دوم در «رستاخیز و تن پسین» هنگامی که گناهکاران پس از بازیافتن تن خویش، سه شبانه روز در دوزخ رنج و پادافره تحمل می‌کنند.^۲ (مزداپور ۱۳۷۸: ۳۹۴، ی. ۸۰، ۱۳۶۹: ۱۰۶، ی. ۱۲)

در متون فارسی میانه، «پادافره سه‌شبهه» در سه شب نخست پس از مرگ چنین توصیف شده است:

هنگامی که بدکاری بمیرد، روانش سه شبانه روز در نزدیکی سر آن کافر می‌رود و می‌گرید [و می‌گوید]: اکنون به کجا روم و اکنون که را به پناه گیرم؟ و هر گناه و بزه‌ای که در گیتی کرده است، در آن سه شبانه روز به چشم می‌بیند. (تفضلی ۱۳۷۹: ۲۶)

توصیف پادافره سه‌شبهه در هنگام رستاخیز چنین است:

اشو را [به] گرزمان [بهشت برند] و دروند را به دوزخ افکنند، و سه روزشبان، با داشتن تن، [دروند را] در دوزخ پادافره کنند. اشو با داشتن تن، [در] گرزمان، در سه روز، [در] رامش بهشتی مانند [و به سر برند]. (مزداپور ۱۳۷۸: ۳۹۴، ۴۰۴)

بنابراین «آمار ستوش» به سنجش روان پس از «پادافره سه شبه نخستین» یعنی پس از مرگ اشاره می‌کند (← تفضلی ۱۳۷۹: ۷۱؛ آموزگار و تفضلی ۱۳۸۶: ۵۲؛ راشد‌محصل ۱۳۸۵: ۸۶، ۵۶: Jaafari-Dehaghi 1998). آمارگران ستوش، سروش و رشن راست هستند. (← Jaafari-Dehaghi 1998: 62- 63, 88-89)

دومین معنای ستوش در متون فارسی میانه، «سه روز بعد از مرگ» است. این تعبیر برداشتی ثانویه از معنای اصلی است و بنابراین کمتر به کار رفته است. این معنا معمولاً با واژه «پادافره» همراه است؛^۳ مثلاً در قطعه ۸/۱۶ از *شایست ناشایست* (مزداپور ۱۳۶۹: ۱۰۱) آمده است:

گناه روانی را چون پت (=توبه) کرده باشد، پس [آن‌گناه] از وی بازایستد. (بر آن افزوده نشود) اگر [آن را] جبران کند، پس درست [است]، و اگر [آن را] جبران نکند، پس در سدوش او را پادافره کند [و] اشو [شود].^۴

در این قطعه، جمله pad stōš pādifrāh bē kunēnd شبیه به جمله andar sē šabag pādifrāh kunēnd (همان: ۹۶) است که در همین متن درباره «پادافره سه‌شبهه» گناهکار مرگ‌ارزان آورده شده است.^۵

سومین معنای ستوش به مراسم و نیایش‌هایی اشاره دارد که در بامداد شب سوم پس از مرگ برگزار می‌شود و در این مفهوم معمولاً با واژه پهلوی *yazišn* (پرستش) یا فعل *yaštan* (پرستیدن) همراه می‌شود. همان‌طور که ستوش، یعنی «بامداد سومین شب»، برای اشاره به «سه شب پس از مرگ» نیز به کار رفته است، آیین ستوش هم به نظر می‌رسد در اصل به معنی «مراسم بامداد سومین شب» بوده و بعدها برای برگزاری آیین‌های سه روز اول پس از مرگ یا به طور کلی آیین‌های درگذشتگان به کار رفته است. آیین‌هایی که در هر یک از سه روز اول برگزار می‌شود «هماگ‌دین» نام دارد.^۶

«هماگ‌دین» همه نیایش‌هایی است که در هریک از سه روز اول درگذشت خواننده می‌شود، یعنی «یک یسنا به خشنومن سروش در هاون گاه هر روز، یک درون سروش در هر گاه، خورشید نیایش و مهر نیایش با پتت در هرگاه روشن، سروش یشت سرشب با پتت در گاه ایوسروترم، و ماه نیایش و سروش یشت هادخت با پتت در اُشهین گاه، یک وندیداد و گاهی حتی سه وندیداد.»^۷ (مزداپور ۱۳۶۹: ۲۳۰) خواندن سه هماگ‌دین و سه بار یشت و درون در سه روز پس از مرگ سفارش شده است و تمامی این نیایش‌ها باید برای ایزد سروش خوانده شود. (مزداپور ۱۳۶۹: ۲۲۵؛ ۱۳۸۱: ۳۷۳؛ Jaafari-Dehaghi 1998: 88)

از سوی دیگر، «یشتن ستوش» که در *شایست‌ناشایست*، *روایت پهلوی و نیرنگستان* از آن به عنوان آیین‌های واجب زرتشتی نام برده شده است، در نوشته‌های متأخرتر، مثل *صدرتشر* با عنوان «[یشتن] روان پدران و مادران و دیگر خویشان» و در نماز پتت پشیمانی با عنوان «روژه درگشتگان» آمده است (مزداپور ۱۳۶۹: ۱۷۳-۱۷۵) و معادل تمامی آیین‌هایی است که پس از مرگ برای شادی روان درگذشتگان انجام می‌شود. بنابراین شاید بتوان گفت «کهن‌ترین صورت مراسم درگذشتگان اصلاً سدوش باشد و مراسم دیگر، در آغاز، بیشتر برای یادکردن روان و نه یآوری برای رستگاری او بوده است و، به جای آن، هرکس، بنابر وصیت، چیزی را برای روان خود وقف می‌کرده است تا نیایشی برای او انجام گیرد یا دیگران چنین مراسمی را به میل خود برای او برپا می‌داشته‌اند» (همانجا). یعنی برگزاری آیین ستوش که شامل خواندن سه یسنا در بامداد سومین شب پس از مرگ بوده است، قدیمی‌ترین شکل مراسم درگذشتگان بوده و بعدها در سه روز پس از درگذشت نیز سه یسنا و نیایش‌های دیگر را می‌خواندند. خواندن وندیداد برای ستوش که بعدها به خواندن سه وندیداد برای ایزد سروش در گاه اُشهین سه روز نخست افزایش پیدا کرد، رسمی جدیدتر است. (Boyce 1996: 180) با افزوده شدن نیایش‌ها و مراسم سه روز

نخست، سفارش شده است که، اگر به جای آوردن مراسم یسنا برای سروش، در سه روز نخستین پس از مرگ میسر نشد، «ناچار یک یشت سروش باید کردن و درون یستن و پت و آفرینگان» باید برگزار شود و بقیه نیایش‌ها را بعد از مراسم شب سوم و اگر نشد تا پانزده روز فرصت دارند که به جای آورند، و اگر باز هم نشد، در هر مراسم روزه (یعنی مراسم هر ماه)، و اگر باز هم انجام آن امکان پذیر نشد، در سالگرد می‌توانند آن را برگزار کنند. (Unvala 1922: VI, 160)

به این ترتیب، به جای عبارت «ستوش یستن»، عنوان کلی «یستن» روان پدران و مادران و دیگر خویشان» یا «روزه درگشتگان» قرار گرفته است.

اکنون، در ایران و هند، واژه ستوش برای هیچ یک از مراسم زرتشتیان به کار نمی‌رود؛ ممکن است اصطلاح «سید» یا «سید»، که برای مراسم بعدازظهر سومین روز درگذشت به کار می‌رود، بازمانده واژه آیینی «ستوش» باشد (مزداپور ۱۳۸۴: ۴۵۶). نزد پارسیان هند نیز، یکی از وارثان فرد درگذشته، در بعدازظهر روز سوم و پس از اجرای مراسم دینی، انجام وظیفه‌ای به نام *sōsh bhavāvi* را می‌پذیرد که شامل برگزاری تعدادی نیایش برای فرد درگذشته است. (Modi 1995: 79-80) با توجه به کیفیت این مراسم، به نظر می‌رسد *sōsh* صورت تغییر یافته واژه پهلوی *stōš* باشد.

امروزه در ایران در بامداد سومین شب پس از مرگ، مراسمی به نام «یشت شبگیره» برگزار می‌شود که به نظر بویس (1996: 179) جانشین مراسم ستوش قدیمی شده است. در یشت شبگیره چهار درون خوانده می‌شود که اولی برای روشن و اشتاد، دومی برای وای نیک، سومی برای سروش اشو و چهارمی برای اردافروهر است. در متن پهلوی «نیایش برای درگذشتگان» و کتاب *روایات داراب هرمنزیار* ترتیب درون‌ها به همین شکل آمده است، ولی در *شایست‌ناشایست* خواندن سه درون در گاه اُشهین سومین روز سفارش شده است:

سه درون باید یشت: یکی [برای] روشن [و] اشتاد، دودیگر [برای] وای به، سدیگر [برای] اردافرورد، و جامه را بر درون اردافرورد باید نهاد. (مزداپور ۱۳۶۹: ۲۲۶)

در *داتستان دینی*، فصل ۲۹، بند ۱-۴، نیز از سه درون به خشنومن روشن و اشتاد، فره‌خدای و وای نیک سخن رفته است (Jaafari-Dehaghi 1998: 90-91)، و در *صدرنشر*، در هشتاد و هفتم به سه درون «یکی به خشنومن روشن اشتاد و یکی به خشنومن نای‌وه (=وای‌وه) و یکی به خشنومن اردافروهر» اشاره شده است. (Dhabhar 1909: 61)

نظر بویس درباره تفاوت متون با یکدیگر و با رسم کنونی این است که، در ترتیب

جدید نیز، «درون اردافروهر» آخرین درونی است که خوانده می شود، شاید به این دلیل که نزدیک تر به سپیده دم و عزیمت روان به جهان مینو است. چون عدد سه در دین زرتشتی نقش محوری دارد، اضافه شدن یک درون دیگر یعنی «درون سروش» قابل توجه است و بر اهمیت و خویشکاری این ایزد در نجات روان تأکید می کند. (Boyce 1996: 180؛ نیز ← مزداپور ۱۳۶۹: ۲۲۵)

نتیجه گیری

در متون فارسی میانه برای ستوش باید سه معنا و تعبیر را در نظر داشت: اول معنی «بامداد سومین شب پس از مرگ» که اغلب با واژه پهلوی *āmār* همراه است؛ دوم «سه شب پس از مرگ» که در این معنا معمولاً با واژه پادافره همراه می شود و سوم «مراسم سومین شب پس از مرگ» که در این معنا بیشتر با واژه *yazišn* یا فعل *yaštan* همراه می شود.

به نظر می رسد «بامداد سومین شب پس از مرگ» که در متون پهلوی، با عبارت *ōšbām ī sidīgar* یا *šab ī sidīgar* بیان شده است، معنای اصلی «ستوش» باشد. بنابراین شاید واژه *[stws]* را بتوان صورت تخفیف یافته *[stykl 'wšb'm]* یعنی «سومین سپیده دم» در نظر گرفت.

به این ترتیب، ستوش، به عنوان مهم ترین آیین برای درگذشتگان، دو معنی و دو رمز مهم دین مزدیسنی را یادآوری می کند، یکی «عدد سه» و دیگری «سپیده دم» و لحظه ای که با تابش نخستین پرتوهای نور، سومین روز پس از مرگ پایان می گیرد و، به باور زرتشتیان، روان درگذشته باید جهان خاکی را ترک و به جهان مینو پرواز کند.

پی نوشت

۱. در زبان پهلوی: *ōšbām ī sidīgar* یا *šab ī sidīgar* (← مزداپور ۱۳۶۹: ۲۲۶؛ ۱۳۸۴: ۴۵۷؛ ژینیو ۱۳۸۲: ۱۸۴)
۲. در *داستان دینی* قطعه ۱۳، بند ۵ و ۶، اولی «پادافره سدوش» و دومی «پادافره فرشگرد» نامیده شده است (Jaafari-Dehaghi 1998: 62-63). به نظر می رسد «پادافره اصلی» همان است که هنگام رستاخیز برقرار می شود و آنچه در «سه شب نخست پس از مرگ» واقع می شود پیش نمونه ای است از رخداد پایانی.
۳. «پادافره سدوش» در مقابل «پادافره فرشگرد» است که در هنگام تن پسین روی می دهد. (Ibid)

۴. یا ← قطعه ۲۰/۱۰ مینوی خرد (تفضلی ۱۳۷۹: ۴۰): «که مرد گیتی آرا و مینو بر هم زن در مجازات سدوش (سه‌شبه) چنین تباه شود که با آتش رخشان چون آب بر آن رسد»؛ نیز ← Jaafari-Dehaghi 1998: 62, 70.
۵. با توجه به دو معنای ذکر شده برای «ستوش»، در قطعه ۳۰/۴۳ و زیادگیهای زادسپرم (راشدمحصل ۱۳۸۵: ۸۶) «آمار ستوش» احتمالاً به معنی «بامداد شب سوم پس از مرگ» است، نه «سه شب نخستین پس از مرگ».
۶. «چنان‌که به سه بار همادین بیزند، پس [در] شب سوم، [هنگام] سحر، سه درون باید یشت: یکی [برای] رشن [و] اشتاد؛ دودیکر [برای] وای به؛ سه‌دیگر [برای] اردافرورد و جامه را بر درون اردافرورد باید نهاد». (مزداپور ۱۳۶۹: ۲۲۶)
۷. «یشتن» یا «به جای آوردن هماگ‌دین / همادین» در نوشته‌های زرتشتی کرفه‌ای بزرگ محسوب شده‌است. (تفضلی ۱۳۷۹: ۲۸؛ ژینو ۱۳۸۴: ۵۹؛ میرفخرایی ۱۳۶۷: ۴۹؛ Unvala 1992: V1, 294; V2, 381)

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۶)، کتاب پنجم دینکرد، تهران: معین.
- اوستای درون (۱۳۵۰)، یزدگردی. برگردان از دین‌دبیره رشید شهردان، به کوشش رستم هرمزدی، تهران: [بی‌نام].
- تفضلی، احمد (۱۳۷۹)، مینوی خرد، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵)، زیادگیهای زادسپرم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ژینو، فیلیپ (۱۳۸۲)، ارداویراف نامه (ارداویرازنامه)، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، چ ۲، تهران: معین و انجمن ایرانشناسی فرانسه.
- مزداپور، کتیون (۱۳۶۹)، شایست ناشایست، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مزداپور، کتیون (۱۳۷۸)، بررسی دستنویس م/او ۲۹، داستان گرشاسب، تهمورث و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر، تهران: آگاه.
- مزداپور، کتیون (۱۳۸۱)، «نیایش برای درگذشتگان»، سروش پیر مغان، یادنامه جمشید سروشیان. به کوشش کتیون مزداپور. تهران: ثریا، ص ۳۶۶ - ۳۸۰.
- مزداپور، کتیون (۱۳۸۴)، «دندان گرگ و می‌کنیز»، یشت فرزانی، جشن نامه دکتر محسن ابوالقاسمی، به کوشش سیروس نصرالله‌زاده و عسکر بهرامی، تهران: هرمس، ص ۴۴۵ - ۴۷.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۶۷)، روایت پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- Boyce, Mary (1977). *A Persian Stronghold of Zoroastrianism*, Oxford.
- Boyce, Mary (1996). "Death", *Encyclopædia Iranica* VII, pp. 179-181.
- Dhabhar, B. N. (1909). *Saddar Nasr and Saddar Bundelesh*. Bombay.
- Jaafari-Dehaghi, Mahmoud (1998). *Dādestān ī Dēnīg*, *Studia Iranica*, Cahier 20, Paris.
- Khudayar Dastoor Sheriyar (1914). "Chaharum Ceremony (in Persia)", *Sir Jamsetjee Jejeebhoy Madressa Jubilee Volume, Papers on Iranian Subjects*, ed. J.J. Modi, Bombay, pp. 432-434.
- Kotwal, F. M. & P. G. Kreyenbroek. *the Hērbedestān and Nērangestān*, 3 vols, vol.1. 1992; vol.2. 1995; vol.3. 2003, Paris.
- Modi. J.J (1995). *The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees*, Bombay (2nd Edition , 2nd Reprint).
- Nyberg, H. S. *A Manual of Pahlavi*, 2 vols, vol.1. 1964; vol.2. 1974, Wiesbaden.
- Unvala, M. R. (ed.) (1922). *Darab Hormozyar`s Rivayat*, II vols, Bombay.